



مائو تسه دون

در باره دموکراسی نوین

به نسبت اهمیت و ضرورتی که بدان احساس می شد، این اثر ارزشمند را اینجانب (کبیر توخی) از روی متن اصلی آن [**مانوتسه دون** - منتخب آثار - جلد دوم (صفحه ۵۰۵ تا ۵۷۴) اداره نشریات زبانهای خارجی پکن ۱۹۷۵] تایپ و صفحه بندی نموده ، کار آراستن آنرا به پایان رساندم (مقابله شد با اصل کتاب چاپ پیگنگ ، با رفا یکجا صورت گرفت) .

دموکراسی نوین در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " پیام فدایی " ارگان "چریکهای فدایی خلق ایران" و سایت " پیام آزادی " ، و در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " بابا " ، و در اول اکتوبر ۲۰۰۸ به سایت " شورش " فرستاده شد که در آن سایت ها بر قرار گردید .

اینک به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " غرض نشر ارسال شد . اقدام همکاران قلمی پورتال مذکور به ترجمه آثار رهبران گرامی کارگران جهان (مارکس، انگلس، لنین، استالین ، مانوتسه دون) به زبان پشتو کاری است در خور تحسین . کبیر توخی (۵ فبروری ۲۰۱۲)
یاد آوری : مجموع کامل این اثر به صورت کتاب (صرفاً به رنگ سیاه) به زودی منتشر خواهد شد .

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد-آزاد افغانستان " ۲۰۱۲/۲/۵

بخش (۱)

درباره دموکراسی نوین

(ژانویه ۱۹۴۰)

۱- چین بکجا میرود ؟

از آغاز جنگ مقاومت ، خلق ما در محیط پر از شور و شوق و وجد و سرور بسر میبرد ، همه فکر میکنند که راه خروجی پیدا شده، و گره نومیدی بر چهره شان باز گشته است. ولی اخیرا غبار و هیاهوی سازش و ضد کمونیسم از نو فضا را پر نموده و خلق سراسر کشور را دوباره دچار گیچی و سردرگمی کرده است. نخستین کسانی که تحت تاثیر آن قرار میگیرند، فرهنگیان و دانشجویان جوان هستند که نسبت به رویداد ها بسیار حساس اند. اینک بار دیگر این مسایل مطرح میشود : چه باید کرد؟ چین بکجا میرود ؟ از اینرو شاید مفید باشد بمناسبت انتشار **مجله " فرهنگ چین "** (۱) روند های سیاسی و فرهنگی چین تشریح شود. من در مسایل فرهنگی وارد نیستم ، میخواهم این مسایل را مطالعه کنم ، ولی هنوز در آغازکارم . خوشبختانه در این ان رفقای بسیار ضمن مقالاتی این موضوع را بطور مفصل مورد بررسی قرار داده اند و نوشته زمخت و نتراشیده ام فقط میتواند بمثابة فتح باب تلقی شود. برای کارکنان فرهنگی پیشرو تمام کشور نوشته ما شاید گوشه ای از حقیقت را نشان دهد و چون کلوخی است که پرتاب شده تا آنها گوهر خود را عرضه دارند، و ما امیدوارم که با شرکت آنها در بحث به نتایج صحیحی که پاسخ گوی نیاز مندی های ملت ما باشد، برسیم . روش علمی عبارتست از **" جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات "** ؛ **" خود را از لغزش مصون انگاشتن "** و **" قیافه استادی بخود گرفتن "** روشهای مغرورانه ای هستند که به هیچ مسئله ای کمک نمی کنند . بدبختیهای ملت ما بیرون از اندازه است ؛ فقط روش علمی و حس وظیفه شناسی است که میتواند ملت ما را به راه آزادی رهنمون گردد . حقیقت فقط یکی است ، ولی برای آنکه بدانیم که چه کسی این حقیقت را یافته ، باید اساس را به پراتیک عینی گذاشت نه به گرافه گوئی ذهنی . تنها پراتیک انقلابی ملیونها مردم معیار سنجش حقیقت است . بنظر من روش ما در انتشار **مجله " فرهنگ چین "** باید چنین باشد .

۲- ما میخواهیم چینی نوین بسازیم

ما کمونیستها طی سالیان دراز نه تنها بخاطر انقلاب سیاسی و اقتصادی چین ، بلکه بخاطر انقلاب فرهنگی آن نیز مبارزه کرده ایم ؛ هدف کلیه این مبارزات بنای جامعه ای نوین و دولتی نوین برای ملت چین است . این جامعه نوین و این دولت نوین نه تنها دارای سیاست نوین و اقتصاد نوین ، بلکه دارای فرهنگ نوین نیز خواهد بود . بسخن دیگر ، ما میخواهیم چین را که از لحاظ سیاسی ستمدیده و از لحاظ اقتصادی دستخوش استثمار است ، به چینی که از لحاظ سیاسی آزاد و از لحاظ اقتصادی شکوفان باشد ، تبدیل نمائیم ؛ بعلاوه ما میخواهیم چین را که در نتیجه سلطه فرهنگ کهنه جاهل و عقب مانده است ، به چینی که در نتیجه سلطه فرهنگ نوین روشنگر و مترقی باشد ، تغییر دهیم . سخن کوتاه ، ما میخواهیم چینی نوین بسازیم . هدف ما در زمینه فرهنگی ، بنای فرهنگی نوین ملت چین است .

۳- خصوصیات تاریخی چین

ما می‌خواهیم فرهنگ نوین ملت چین را بنا کنیم ، ولی این فرهنگ نوین چگونه فرهنگی باید باشد ؟

یک فرهنگ معین (که بمثابة شکل ایدئولوژیک در نظر گرفته میشود) انعکاس سیاست و اقتصاد یک جامعه معین است و این فرهنگ بنوبه خود بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ عظیمی میگذارد ؛ اقتصاد زیر بنا را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است . اینست نظراساسی ما در باره مناسبات میان فرهنگ از یکسو و سیاست و اقتصاد از سوی دیگر و مناسبات میان سیاست و اقتصاد. بدین ترتیب فرهنگ در یک شکل معین نخست بوسیله سیاست و اقتصاد در یک شکل معین تعیین میشود و فقط آنگاه است که بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ میبخشد. **مارکس** میگوید : " این شعور انسانها نیست که هستی آنها را تعیین میکند ، بلکه بر عکس هستی اجتماعی آنهاست که شعور آنها را تعیین میکند . " (۲) او باز میگوید : " فلاسفه فقط دنیا را باشکال گوناگون تعبیر و تفسیر میکردند و حال آنکه مطلب بر سر تغییر دادن آنست . " (۳) اینست احکام علمی که برای نخستین بار در تاریخ بشر مسئله مناسبات میان شعور و هستی را بدرستی حل کردند و نظرات اساسی تئوری دینامیک و انقلابی بازتاب را تشکیل میدهند که بعداً توسط **لنین** عمیقاً رشد و تکامل یافت . هنگامیکه ما در باره مسایل مربوط به فرهنگ چین بحث میکنیم ، نباید این نظرات اساسی را بدست فراموشی بسپاریم. بنا بر این روش بسیار روشن است که عناصر ارتجاعی فرهنگ کهنه ملت چین که ما می‌خواهیم آنرا بر اندازیم ، از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین تفکیک ناپذیر است ؛ بهمین ترتیب فرهنگ نوین ملت چین که ما می‌خواهیم آنرا بنا کنیم ، نیز از سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین منفک نیست . سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین پایه فرهنگ کهنه ملت چین را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین پایه فرهنگ نوین ملت چین را خواهد ساخت .

منظور از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین چیست ؟ و منظور از فرهنگ کهنه ملت چین کدام است ؟

جامعه چین از زمان سلسله های جو وچینگ جامعه فئودالی بوده است ، سیاست آن سیاست فئودالی و اقتصاد آن اقتصاد فئودالی بوده است . و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، فرهنگ فئودالی بوده است .

از زمان هجوم سرمایه داری خارجی به چین و رشد تدریجی عناصر سرمایه داری در جامعه چین ، چین بتدریج به جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل گردید . امروز درچین ، در مناطق تحت اشغال ژاپن ، یک جامعه مستعمره و در مناطق تحت سلطه گومیندان ، اصلاً یک جامعه نیمه مستعمره است و در هر دو قسمت اعم از آنکه صحبت بر سر مناطق تحت اشغال ژاپن باشد یا مناطق تحت سلطه گومیندان جامعه ایست که در آن نظام فئودالی و نیمه فئودالی تفوق دارد . اینست خصلت جامعه کنونی چین ؛ اینست وضع امروزی چین . سیاست و اقتصاد مسلط در این جامعه سیاست و اقتصاد مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال است و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، نیز فرهنگ مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است .

انقلاب ما درست متوجه این اشکال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مسلط است . آنچه را که ما می‌خواهیم بر اندازیم ، درست همین سیاست و اقتصاد کهنه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و همین فرهنگ کهنه است که در خدمت آنها است . و آنچه را که ما می‌خواهیم بنا کنیم ، درست نقطه مقابل اینهاست یعنی سیاست نوین ، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین ملت چین است .

پس این سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین کدامند ؟ و این فرهنگ نوین ملت چین چیست؟

انقلاب چین در سیر تاریخی خود باید از دو مرحله عبور کند : مرحله نخست ، انقلاب دموکراتیک و مرحله دوم ، انقلاب سوسیالیستی ، این دو مرحله دو پروسه انقلابی اند که از لحاظ خصلت با یکدیگر متفاوتند . آنچه را که ما دموکراسی مینامیم ، دیگر به مقوله دموکراسی کهنه تعلق ندارد - این دموکراسی کهنه نیست ، بلکه متعلق به مقوله دموکراسی نوین است - این دموکراسی نوین است .

از اینرو میتوان بیقین گفت که سیاست نوین ملت چین همان سیاست دموکراسی نوین است ، اقتصاد نوین ملت چین همان اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ نوین ملت چین همان فرهنگ دموکراسی نوین است .

اینهاست خصوصیات تاریخی انقلاب چین در لحظه کنونی . هر حزب و گروه سیاسی ، و هر فردی که در انقلاب چین شرکت جوید ، چنانچه این خصوصیات را در نیابد ، نه میتواند انقلاب را رهبری کند و نه میتواند آنرا به سر منزل پیروزی رساند ، و ازطرف خلق طرد خواهد شد و چون موجود بیمقدار فقط میتواند در کنج انزوای خویش به گریه و زاری بپردازد .

۴- انقلاب چین بخش از انقلاب جهانی است

خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن بدو مرحله : دموکراسی و سوسیالیسم . در مرحله اول موضوع بر سر دموکراسی بمعنای عام آن نیست ، بلکه سخن بر سر دموکراسی نوع چینی ، دموکراسی نوع خاص و نوین است ، یعنی دموکراسی نوین است . اما این خصوصیت تاریخی چگونه تشکیل شده است ؟ آیا این خصوصیت در صد سال پیش هم وجود داشته یا اینکه اخیراً پدید آمده است ؟

کافی است کمی بمطالعه تکامل تاریخ چین و جهان بپردازیم تا در یابیم که این خصوصیت بلافاصله پس از جنگ تریاک پدیدار نگشت ، بلکه دیرتر ، پس از جنگ امپریالیستس جهانی اول و انقلاب اکتوبر روسیه شکل گرفت . اکنون میپردازیم به جریان پیدایش آن .

از خصلت مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه کنونی چین بروشنی نتیجه میشود که انقلاب چین باید به دو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست ، تبدیل این جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به جامعه مستقل و دموکراتیک ؛ مرحله دوم ، پیشبرد انقلاب و بنای جامعه سوسیالیستی . در حال حاضر ، انقلاب چین نخستین مرحله را میگذراند .

دوره تدارکی نخستین مرحله از جنگ تریاک ۱۸۴۰ آغاز گردید ، یعنی از هنگامیکه جامعه چین تغییر خود را از جامعه فئودالی به جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی آغاز کرد . سپس جنبش تای پین ، جنگ چین و فرانسه ، جنگ چین و ژاپن ، نهضت رفرمیستی ۱۸۹۸ ، انقلاب ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ می ، لشکر کشی بشمال ، جنگ و انقلاب ارضی و بالاخره جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی پیش آمدند . این دوره های متعدد مجموعاً یک قرن کامل را در بر میگیرند و در مفهوم معین نخستین مرحله را تشکیل میدهند . طی این دوره ها خلق چین در فرصت های مختلف و با اندازه های گوناگون این نخستین مرحله را پیموده و علیه امپریالیسم و نیرو های فئودالی ، بخاطر ساختمان جامعه ای مستقل و دموکراتیک و بخاطر انجام نخستین انقلاب مبارزه کرده است . انقلاب ۱۹۱۱ بمعنای کاملتری آغاز این انقلاب است . این انقلاب از نظر خصلت اجتماعی انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و نه انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی . این انقلاب تا کنون انجام نیافته و هنوز به مساعی فراوانی نیازمند است ، زیرا دشمنان آن هنوز خیلی نیرومندند . هنگامیکه دکتر سون یاتسن میگفت : " انقلاب هنوز بسر انجام نرسیده است ، رفقای من همچنان باید بمبارزه ادامه دهند " ، درست همین انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در نظر داشت .

معذک انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین ، از موقع بروز جنگ امپریالیستی جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و تأسیس دولت سوسیالیستی بر روی یک ششم کره ارض که نتیجه انقلاب اکتوبر روسیه بشمار میرود ، دستخوش تغییر شده است .

پیش از این وقایع ، انقلاب بورژ - دموکراتیک چین به مقوله انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیک کهنه تعلق داشت و بخشی از انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیک کهنه بود .

پس از این وقایع ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین به مقوله انقلاب بورژوا - دموکراتیک نوین متعلق گردید و از نظر جبهه بندی در انقلاب بصورت از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی درآمد . چرا ؟ برای آنکه جنگ امپریالیستی جهانی اول و نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند ، انقلاب اکتوبر ، تمام جریان تاریخ جهان را تغییر داده و حلول عصر جدیدی را در تاریخ جهان اعلام داشت .

در دورانی که جبهه سرمایه داری جهانی در قسمتی از کره زمین (برابر یک ششم سطح زمین) فروریخته و در قسمتهای دیگر پوسیدگی خود را بوضوح مینمایاند ، در دورانی که بخش باقیمانده جهان سرمایه داری بدون تکیه بیشتر بر مستعمرات نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد ، در دورانی که دولت سوسیالیستی تأسیس شده و آمادگی خود را برای پشتیبانی از جنبش آزادیبخش تمام مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در دورانی که پرولتاریای کشور های سرمایه داری روز بروز از زیر نفوذ احزاب سوسیال - امپریالیستی سوسیال دموکرات آزاد میشود و پشتیبانی خود را از جنبش آزادیبخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در چنین دورانی چنانچه در هر کشور مستعمره و نیمه مستعمره انقلاب علیه امپریالیسم ، یعنی علیه بورژوازی بین المللی و یا سرمایه داری بین المللی برپا شود ، این انقلاب دیگر نه به مقوله انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیک کهنه ، بلکه به مقوله نوین تعلق دارد ؛ این انقلاب از این پس دیگر بخشی از انقلاب جهانی بورژوائی و یا سرمایه داری کهنه نیست ، بلکه بخشی از انقلاب جهانی نوین ، یعنی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی است . این مستعمرات و نیمه مستعمرات انقلابی دیگر نمیتوانند بمثابة متحد جبهه جهانی ضد انقلابی سرمایه داری بشمار آیند ؛ آنها دیگر به متحدین جبهه جهانی انقلابی سوسیالیسم تبدیل گردیده اند .

با آنکه چنین انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات ، در نخستین مرحله یا نخستین گام خود از لحاظ خصلت اجتماعی هنوز اصولاً یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و درخواست های عینی آن در جهت گشودن راه رشد سرمایه داری سیر میکند ، معذالک این انقلاب دیگر از نوع انقلاب کهنه نیست که بورژوازی آنرا رهبری میکند و هدفش استقرار جامعه سرمایه داری و دولت دیکتاتوری بورژوازی است ، بلکه انقلاب نوع جدیدی است که پرولتاریا آنرا رهبری میکند و هدفش در مرحله نخست ، برقراری جامعه دموکراتیک نوین و دولت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی است . از اینرو این انقلاب درست برای رشد سوسیالیسم راه باز هم وسیعتری رامیگشاید . این انقلاب در حرکت خود به پیش بر حسب تغییراتی که در اردوی دشمن و صفوف متحدین روی میدهد ، بچندین دوره تقسیم میشود ، ولی خصلت اساسی آن بدون تغییر باقی میماند .

چنین انقلابی امپریالیسم را از اساس مورد ضربه قرار میدهد و از اینجهت امپریالیسم آنرا قبول نمیکند ، بلکه با آن بمبارزه برمیخیزد . اما این انقلاب از طرف سوسیالیسم مورد قبول واقع میشود و دولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی سوسیالیستی به آن یاری میرسانند .

از اینرو است که چنین انقلابی نمیتواند به بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی تبدیل نگردد .

" انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است " ، این تز صحیح از همان دوره نخستین انقلاب چین در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۷ مطرح گردید . این تز از طرف کمونیست های چین مطرح شد و از جانب تمام کسانی که در آن موقع در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت داشتند ، مورد تأیید قرار گرفت . معذک اهمیت این تئوری در آن روزها بخوبی توضیح داده نشد و لذا درک انسان از این مسئله هنوز مبهم بود .

این "انقلاب جهانی" دیگر انقلاب جهانی کهنه نیست _ دوران انقلاب جهانی بورژوائی کهنه منتهاست بسر رسیده است ، بلکه یک انقلاب جهانی نوین ، انقلاب جهانی سوسیالیستی است . بهمین قسم منظور از "بخش" یگر بخش انقلاب بورژوائی کهنه نیست ، بلکه بخش انقلاب سوسیالیستی نوین است . این تغییر فوق العاده عظیمی است ، تغییری که نظیر آن نه در انقلاب در تاریخ چین پیدا شده است و نه در تاریخ جهان.

این تر صحیح که از جانب کمونیستهای چین مطرح شد ، از تئوری استالین سرچشمه میگیرد .

استالین در سال ۱۹۱۸ در رساله ای بمنابست نخستین سالگرد انقلاب اکتوبر نوشت :

اهمیت جهانی عظیم انقلاب اکتوبر بطور عمده در اینست که این انقلاب

(۱) - حدود مسئله ملی را توسعه بخشیده و آنرا از مسئله خاص مبارزه باستم ملی در اروپا به مسئله

عام رهائی ملل ستمدیده ، مستعمرات و نیمه مستعمرات از یوغ امپریالیسم تبدیل کرده است ؛

(۲) - امکانات وسیع و راههای عملی را برای این رهائی باز کرده و بدینترتیب تا حدود بسیاری

امر رهائی ملل ستمدیده باختر و خاور را تسهیل کرده و آنها را به جریان مشترک مبارزه پیروز مند علیه امپریالیسم کشانیده شده است ؛

(۳) - بدینترتیب میان باختر سوسیالیستی و خاور اسیر یلی کشیده و یک جبهه جدید انقلابات علیه

امپریالیسم جهانی ، از پرولتر های باختر از طریق انقلاب روسیه تا ملل ستمدیده خاور ، ایجاد کرده است (۴) .

پس از نگارش این رساله استالین بار ها این تئوری را رشد و تکامل داده که انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات از مقوله کهنه جدا شده وبخشی از انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی گردیده اند . این تئوری را استالین ضمن مقاله ای که در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵ بمناسبت بحث با ناسیونالیستهای یوگوسلاوی آزمان انتشار یافت ، با روشنی و دقت تمام تشریح کرده است . این مقاله تحت عنوان " بار دیگر در باره مسئله ملی " ، در کتاب " استالین در باره مسئله ملی " که توسط جان جون شی ترجمه شده ، شامل گردیده است . در این مقاله بخش زیر را میخوانیم :

سمیچ به قسمتی از جزوه **استالین "مارکسیسم و مسئله ملی"** استناد میجوید که در پایان

سال ۱۹۱۲ نوشته شده است . در این قسمت گفته میشود که " مبارزه ملی در شرایط سرمایه

داری **رشدیابنده** ، مبارزه میان خود طبقات بورژوائی است . " معلوم است او میکوشد بدین

وسيله به صحت فرمول خویش که اهمیت اجتماعی جنبش ملی را در شرایط تاریخی کنونی

تعریف مینماید ، اشاره کند . اما جزوه استالین پیش از جنگ امپریالیستی نوشته شده ، یعنی در

زمانیکه مسئله ملی در نظر مارکسیستها هنوز مسئله ای دارای اهمیت جهانی نبود ، در زمانیکه

مطالبه اساسی مارکسیستها در مورد حق تعیین سر نوشت ، بمثابة بخشی از انقلاب بورژوا -

دموکراتیک تلقی میشد و نه بمثابة بخشی از انقلاب پرولتاریائی . خنده آور اگر مشاهده نشود که

از آزمان بعد اوضاع بین المللی از ریشه تغییر کرده است و جنگ از یکسو و انقلاب اکتوبر در

روسیه از سوی دیگر مسئله ملی را از بخشی از انقلاب بورژوا - دموکراتیک به بخشی از انقلاب

پرولتاریائی - سوسیالیستی تبدیل نمودند . در اکتوبر ۱۹۱۶ **لنین** در مقاله خود " **تراز نامه بحث**

در باره حق تعیین سرنوشت " گفت که نکته اساسی مسئله ملی در مورد حق تعیین سرنوشت

دیگر قسمتی از جنبش دموکراتیک عمومی نیست ، بلکه قسمت لاینفک انقلاب پرولتاریائی -

سوسیالیستی عمومی شده است . من دیگر از آثار بعدی لنین و دیگر نمایندگان کمونیسم روسیه در

باره مسئله ملی صحبتی بمیان نمی آورم . پس از همه اینها استنتاج **سمیچ** به آن قسمت از جزوه

استالین که در دوران انقلاب بورژوا - دموکراتیک در روسیه نوشته شده و اکنون که در نتیجه

وضع تاریخی جدید ، ما در عصر نوین ، در عصر انقلاب پرولتاریائی گام گذارده ایم ، چه

معنایی میتواند داشته باشد ؟ معنی آن فقط میتواند این باشد که **سمیچ** در خارج از زمان و مکان

، در خارج با هر گونه ارتباط با وضعیت تاریخی زنده نقل قول میکند و بدین تریب ابتدائی ترین

مبادی دیالکتیک را نقض میکند ، بدون توجه به این نکته که یک چیز صحیح در یک اوضاع و احوال تاریخی میتواند در اوضاع و احوال تاریخی دیگر غلط از آب در آید. از اینجا معلوم میشود که دو نوع انقلاب جهانی وجود دارد . نوع اولی انقلاب جهانی متعلق به مقوله انقلاب بورژوائی و یا سرمایه داری است . دوران این انقلاب جهانی مدت‌هاست سپری شده است ؛ دوران این انقلاب موقعی بسر آمد که جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ در گرفت و بویژه هنگامیکه در ۱۹۱۷ انقلاب اکتوبر در روسیه روی داد . از آن زمان نوع دوم انقلاب جهانی آغاز گردید _ انقلاب جهانی پرولتاریائی- سوسیالیستی . نیروی عمده این انقلاب را پرولتاریای کشور های سرمایه داری تشکیل میدهد و ملل ستمدیده و نیمه مستعمره بمثابة متحدین آن بشمار می‌آیند . این مهم نیست که چه طبقاتی ، چه احزاب و گروه های سیاسی یا چه شخصیت هائی از ملل ستمدیده در انقلاب شرکت می‌جویند ، و این مهم نیست که آنها به این نکته آگاهی دارند یا نه و یا آنها آنرا ذهنی درک میکنند یا نه ، تا زمانیکه آنها در برابر امپریالیسم بمبارزه برخیزند ، انقلاب آنها بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی و خود آنها متحدین این انقلاب را تشکیل میدهند .

امروز انقلاب چین اهمیت باز هم بیشتر یافته است . امروز ما بدورانی رسیده ایم که در آن بر اثر بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ، جهان هر روز عمیقتر در جنگ جهانی دوم فرو میرود ، بدورانی که اتحاد شوروی بمرحله گذار از سوسیالیسم به کمونیسم رسیده و قادر است پرولتاریا و ملل ستمدیده سراسر جهان را در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی وارتجاع سرمایه داری رهبری کند و یاری دهد ، بدورانی که پرولتاریای کشور های سرمایه داری خود را آماده می‌سازد تا سرمایه داری را واژگون ساخته و سوسیالیسم را بنا بگذارد ، بدورانی که پرولتاریا ، طبقه دهقان ، روشنفکران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی چین تحت رهبر حزب کمونیست چین به نیروی سیاسی مستقل بزرگی تبدیل شده اند . آیا امروز در چنین دورانی نباید بر این عقیده باشیم که اهمیت جهانی انقلاب چین باز هم بیشتر افزایش یافته است ؟ بنظر من ما باید بر این عقیده باشیم . انقلاب چین بخشی بزرگی از انقلاب جهانی است .

با آنکه نخستین مرحله انقلاب چین (که خود بدوره های متعدد کوچکی تقسیم میشود) بنابر خصلت اجتماعی خود انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز نوین است و هنوز انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی نیست ، معذک از مدتها پیش به بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی بدل گردیده است و هم اکنون بالاتر از آن بخش بزرگ این انقلاب جهانی و متحد کبیر آنرا تشکیل میدهد . نخستین گام یا نخستین مرحله این انقلاب مسلماً بنای جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چین نیست و نمیتواند هم باشد ، بلکه با بنای جامعه دمکراسی نوین تحت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی چین که در رأس آنها پرولتاریای چین قرار دارد ، پایان میپذیرد . و سپس انقلاب بسوی مرحله دوم ، مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی در چین پیش خواهد رفت .

اینست اساسی ترین خصوصیات انقلاب کنونی چین ، این است جریان انقلابی نوین بیست سال اخیر (از جنبش ۴می ۱۹۱۹) ، اینست مضمون زنده و مشخص انقلاب کنونی چین.